

حلال حقیقی خود گشی مارشال رومل

ترجمه: دکتر هادی خراسانی

حالت انتظار

در «هرلینگن» روزها به آرامی میگذشت. پروفیسور البرخت بیادیت رومل میآمد و از بهبودی بیمار خود ابراز خوشوقتی میکرد. رومل رفته رفته قادر بر راه رفتن و گردش در باغ گردیده بود. در اوایل دوره نقاهت او اتفاق غیر مترقبه ای رخ داد.

در اواسط ماه اوت یک روز اندکی پس از ورود مارشال بمنزل خود، شخص ناشناسی سعی کرد که از راهروی زیر زمینی که به پناهگاه ضد هوایی منتهی میگردد، وارد منزل رومل شود. یکی از مستحفظین که او را دیده بود بطرف وی تیراندازی کرد و ناشناس مجبور بفرار گردید ولی دیگر باین پیش آمد توجهی نشد.

روز ششم ماه سپتامبر رومل با ملاقات غیر مترقبه دیگری مواجه شد. ژنرال «اشپیدل» رئیس ستاد او بدیدن وی آمده و اطلاع داد که از سمت ریاست ستاد برکنار گردیده و بایستی فردا خود را بستاند کل معرفی نماید. همسر رومل بعدها اظهار داشت که اشپیدل در این ملاقات تذکر داده بود که «کایتل» (۱) و یودل (۲) رومل را یک فرد مخالف ادامه جنگ معرفی نموده بودند و وی باید از نامبردگان بر حذر باشد.

به ژنرال «اشپیدل» فرصت اینکه تنها به برلن برود، داده نشد. ما مورین

هیتر شاید تصور میکردند که ژنرال اشپیدل نیز مانند مارشال «فن کلوکه» ژنرال بک - ژنرال فن اشتولپناکل و بسیاری از امرای لشکر آلمان که مورد سوء ظن قرار گرفته بودند، سهل ترین راه یعنی خودکشی را برای رهایی از مخمصه انتخاب خواهند نمود.

در هر صورت ساعت شش صبح روز بعد یک افسر «اس-اس» باتفاق یک مستحفظ مسلح بمنزل اورفته و وی را وادار نمودند بلافاصله با آنها حرکت کند.

بعد از ظهر آن روز همینکه «استرولین» از بازداشت ژنرال «اشپیدل» اطلاع یافت با وجود خطریکه متوجه خود او میگردد: از «اشتوتگارت» به «هرلینکن» محل اقامت رومل رفت و منزل او را تحت مراقبت یافت. رومل در حالیکه آثار نگرانی در چهره اش مشاهده میگردد، با اشاره از او درخواست کرد که آهسته صحبت کند و بطور نجوا گفت «از کجا معلوم است که در این منزل میگردون نصب نکرده باشند؟» یک هفت تیر روی میز کار رومل مشاهده میگردد «استرولین» علت نگهداری آن را حویشد.

رومل گفت «من نه از انگلیسیها میترسم و نه از امریکاییها. فقط از روسها و آلمانیها بیم دارم...». آنگاه یک نسخه از گزارش را که برای هیتر ارسال داشته بود، نشان استرولین داد و سپس با هم درباره پیدا کردن راهی جهت نجات مارشال «اشپیدل» مذاکره پرداختند. رومل توضیح داد که وی تلفنی راجع باین موضوع با فرماندهی عالی ارتش صحبت کرده ولی نتیجه ای نگرفته است و حتی حاضر نشده اند علت بازداشت رئیس ستاد او را بیان نمایند.

یکماه دیگر بدون آنکه اقدامی از طرف مخالفین بعمل آید، سپری شد. حال دیگر رومل نمیتوانست با اتوموبیل بشهر «توبینگن» برای ادامه معالجات برود و قرار بود روزدهم اکتبر باردیگر برای معاینه پزشکی بان شهر مسافرت کند. ولی روز هفتم اکتبر مارشال «کایتل» باو تلفن کرد که باید روز دهم اکتبر برای مصاحبه مهمی خود را به برلن برساند و باو اطلاع داد که یک قطار مخصوص جهت این مسافرت در اختیار او گذارده خواهد شد. رومل تلفنی به «البرخت» پزشک معالج خود اطلاع داد که چون او را به برلن احضار نموده اند

نمی‌تواند برای معالجه پزشکی به توپین گن بیاید و تقاضا نمود که جلسه معاینه بوقت دیگری موکول شود. «البرخت» و «استوک» پزشکان معالج رومل باو شدیداً توصیه نمودند که از این مسافرت طولانی صرف نظر کند.

رومل ناچار تصمیم گرفت راجع باین موضوع با «کایتل» تلفنی صحبت کند ولی وقتی شماره تلفن کایتل را گرفت، ژنرال «بورگدورف» (۱) رئیس کارگزینی ارتش جواب داد. همسر رومل بعدها درباره این مکالمه تلفنی چنین اظهارداشت: «شوهرم از ژنرال «بورگدورف» تقاضا نمود که به ژنرال «کایتل» خبر دهد که پزشکان بعلت وضع مزاجی او را از مسافرت منع نموده‌اند و ضمناً رومل علت احضار خود را از «بورگدورف» سؤال کرد و پرسید آیا نمی‌توانند برای مذاکره درباره موضوع مورد نظر افسری را نزد او بفرستند. ژنرال بورگدورف پاسخ داد که «فوهرر» بمارشال «کایتل» دست‌ر داده است که با رومل درباره شغلی که قرار است با او محول گردد، صحبت کند.»

«الدینگر» (۲) یکی از همکاران رومل که در این جلسه حضور داشت احساس کرد که مارشال از این مذاکرات دچار نگرانی شده است ولی خود رومل مطلبی ابراز نداشت و حتی بزنش که پس از بازداشت ژنرال «اشپیدل» دو چاره‌رسانی و بیم شده بود، چیزی نگفت. روز ۱۳ اکتبر از استاد پادگان اشتوتگارت «تلفنی اطلاع داده شد که ژنرال «بورگدورف» با اتفاق ژنرال «مایزل» (۳) بعد از ظهر روز بعد برای مذاکره با رومل به «هرلینگن» خواهند آمد. صبح روز بعد «مانفرد» (۴) پسر رومل که در نیروی ضد هوایی خدمت می‌کرد، با استفاده از مرخصی با تری ساعت شش وارد هرلینگن گردید و بدیدن پدرش شتافت. پس از صرف صبحانه رومل با پسرش راجع بملاقاتیکه قرار بود آن روز با فرستادگان هیتلر انجام گیرد، صحبت کرد. مانفرد سؤال کرد آیا این ژنرال‌ها برای پیشنهاد شغل جدیدی بشما با اینجا می‌آیند؟ رومل جواب داد خودشان اینطور گفته‌اند. مانفرد احساس کرد که پدرش دستخوش اضطراب و دغدغه می‌باشد. ولی رومل بزودی بر احساسات خود تسلط یافته و موضوع گفتگورا تغییر داد و

- (1) Burgdorf (2) Aldinger (3) Maisel
(4) Manfred

درباره آینده پسرش صحبت کرد و اظهار داشت، مایل است ما نفر د شغل طبابت را انتخاب کنند نه حرفه نظامی را.

فرستادگان هیتلر

درست سرظهر ژنرال «بورگدورف» باتفاق ژنرال «مایزل» و سرگردی بنام «اهر نبرگر» (۱) وارد «هرلینگن» شدند. این افسران بایک اتوموبیل کوچک که راننده آن لباس مخصوص افراد «اس - اس» را پوشیده بود، آمده بودند. دو ژنرال نامبرده دست رومل را فشردند و به همسراو «مانفرد» و «الدینگر» معرفی گردیدند. پس از لحظه‌ای ژنرال «بورگدورف» اظهار داشت مایل است تنها با رومل بمذاکره پردازد. همسر رومل باطاق خود که در طبقه تحناتی واقع شده بود، هدایت کرد و از «الدینگر» تقاضا نمود که «اسناد» را آماده نماید. منظور رومل از این اسناد، دستورات و گزارشاتی بود که بوسیله او در جریان نبرد «نورماندی» صادر گردیده بود زیرا فکر میکرد که نمایندگان هیتلر در نظر دارند درباره پیاده شدن نیروهای متفقین توضیحاتی از او بخواهند. پرونده اسناد مذکور قبلاً بوسیله «الدینگر» تنظیم و آماده گردیده بود. لذا وی با انتظار اینکه رومل او را احضار کند، در خارج از اطاق جلسه در مقابل در ورودی ساختمان با سرگرد «اهر نبرگر» مشغول صحبت گردید. «مانفرد» پسر رومل نیز باطاق خود رفته بود. تقریباً پس از یکساعت ژنرال مایزل از جلسه خارج شد و چند دقیقه بعد ژنرال «بورگدورف» نیز از اطاق بیرون آمد ولی رومل همراه او نبود زیرا طبقه فوقانی برای ملاقات همسرش شتافته بود.

همسر رومل راجع باین ملاقات چنین اظهار میدارد: «وقتی شوهرم وارد اطاق شد قیافه اش با اندازه‌ای گرفته و وحشت زده بنظر میرسید که بی اختیار از او پرسیدم چه اتفاقی افتاده است. آیا مریض هستید؟ وی نگاه ممتدی بمن انداخته و سپس گفت آمده‌ام باشما خدا حافظی کنم زیرا بیش از یک ربع ساعت دیگر زنده نخواهم بود. ما مورین هیتلر تصور می‌کنند که من در سوء قصد بر علیه «فوهرر» شرکت

داشته‌ام. ظاهراً نام من بعنوان رئیس جمهور آینده آلمان در فهرستی که بوسیله «گوئردلر» تهیه گردیده، دیده شده است و حال آنکه من در عمرم کوئردلر را ندیده‌ام. آنها می‌گویند که ژنرال «اشتولپناکل» ژنرال اشپیدل و سرهنگ «فن‌هوفاکر» (۱) بر علیه من شهادت داده‌اند. من با آنها گفتم نمی‌توانم این مطلب را باور کنم... هیتلر مرا بین انتخاب خود کشتی بوسیله زهر یا حاضر شدن برای محاکمه مختار نموده است. آنها زهر را با خود آورده‌اند و می‌گویند که این سم در کمتر از سه ثانیه مؤثر واقع می‌شود.»

همسر رومل از شوهر خود تقاضا نمود که شق محاکمه شدن در دادگاه را انتخاب کند زیرا وی هیچوقت طرفدار سوء قصد بر علیه هیتلر نبوده است. رومل پاسخ داد: «البته من از اینکه در دادگاه محاکمه شوم بی‌می‌ندارم زیرا می‌توانم از کلیه اقدامات و اعمال خود دفاع کنم ولی یقین دارم نخواهند گذاشت زنده به برلن برسم.»

موقعی که رومل از همسرش خدا حافظی می‌کرد، «مانفرد» که یکی از جریان‌بی‌اطلاع بود، برای دیدار از پدرش وارد اطاق شد. چون ژنرال‌ها منتظر مارشال بودند، وی بناچار از پرسش نیز خدا حافظی کرده و سپس با طاق مجاور رفته و «الدینگر» را احضار نمود و پیشنهادی را که با او شده بود با اطلاع وی رسانید «الدینگر» اظهار داشت که بعقیده او مارشال نباید تسلیم نظریات هیتلر گردد و بوی پیشنهاد کرد که لااقل در صد فرار بر آید و گفت: «ما می‌توانیم با کمک اسلحه‌ایکه در اختیار داریم بهرنحوی شده با هم فرار کنیم قبلاً نیز در وضعیتی وخیم‌تر از وضع کنونی قرار گرفته بودیم و هر بار توانستیم خود را از خطر نجات دهیم»

رومل پاسخ داد «اقدام بفرار به نتیجه نخواهد رسید. تمام حاده‌ها بوسیله اتوموبیل‌های اس-اس مسدود گردیده‌اند و ما مورین گشتاپو منزل مرا کاملاً محاصره و حتی سیم‌های تلفن را قطع کرده‌اند.»

«الدینگر» گفت اگلاً می‌توانیم بورگدورف و «مایزل» را از بین ببریم رومل با این پیشنهاد مخالفت کرده و اظهار داشت آنها تقصیری ندارند و ما مور

اجرای دستورات مقامات مافوق میباشند وانگهی من باید بفکر زن و پسر م باشم آنگاه مارشال توضیح داد که بوی قول داده اند چنانچه طبق پیشنهادی که شده با خوردن زهر خودکشی کند ، هیچ آسیبی بهمسرش نرسانند و حتی حقوق بازنشستگی او را بزنش پردازند و برای خود او تشییع جنازه رسمی ترتیب دهند و او را در «هرلینگن» بخاک سپارند ولی چنانچه بعکس شق دوم یعنی محاکمه شدن بوسیله دادگاه را بپذیرد ، قطعاً محکوم خواهد گردید . رومل اضافه نمود «من راجع باین موضوع باز نمذاکره کرده و تصمیم خود را گرفته ام و حاضر نیستم بوسیله مأمورین هیتلر بدار آویخته شوم . من هیچ دخالتی در توطئه سوء قصد نداشته ام . فقط میخواستم همانطوریکه در تمام عمر شیو ام بوده است ، بکشورم خدمت کنم . اینک تصمیم قطعی خود را گرفته ام .

تقریباً نیمساعت دیگر از «اولم» (۱) تلفنی خبر خواهند داد که من در اثر یک حادثه مهلك از بین رفته ام ،

باری رومل که تصمیم خود را گرفته بود ، باتفاق پرسش و «الدینگر» از پله های ساختمان پائین آمد . ژنرالها در باغ منتظر او بودند . مارشال باتفاق آنها بسوی اتوموبیل حرکت کرد و قبل از سائیرین سوار شد و در صندلی عقب نشست . سپس بورگدورف و مایزل نیز سوار اتوموبیل شدند . سرگرد «اهر نیرگر» قبلابرای انجام کارهای ضروری حرکت کرده بود . اتوموبیل براه افتاد .

بیست و پنج دقیقه بعد ازنگ تلفن منزل رومل بصدا در آمد . «الدینگر» گوشی را برداشت . سرگرد «اهر نیرگر» از «اولم» تلفن میکرد . وی گفت مصیبت بزرگی رخ داده است .

مارشال رومل در حین حرکت با اتوموبیل ناگهان دچار خونریزی مغزی گردیده و جان سپرده است . الدینگر نتوانست چیزی بگوید . اهر نیرگر پرسید آیا آنچه گفتم شنیدید . بالاخره الدینگر پاسخ داد «آری شنیدم» «اهر نیرگر» گفت پس لطفاً بخاتم رومل اطلاع دهید که فوراً «بدیدن او خواهم آمد» الدینگر با قدمهای آهسته از پله هاییکه باطاق همسر رومل منتهی میگردد

بالارفت وقتی وارد اتاق شد احتیاجی بحرف زدن پیدا نکرد. همسر رومل به موضوع پی برده بود.

نیمساعت بعد صدای اتوموبیلی که وارد باغ میگردد، بگوش رسید. الدینگر از پلکان پائین آمده و با اهرنبرگر که تقاضای ملاقات با خانم رومل را داشت، مواجه گردید. الدینگر بوی گفت که همسر رومل نمیتواند او را ببیند. اهرنبرگر دیگر نسبت به تقاضای خود اصرار نوزید. آنگاه این دو نفر با اتوموبیل اهرنبرگر در حالیکه هر دو سکوت اختیار کرده بودند، بطرف بیمارستان «اولم» حرکت کردند. «الدینگر» را باطایقه جسد رومل قرارداد هدایت کردند. بعدها الدینگر اظهار داشت «میخواستم لحظه‌ای در مقابل جسد رومل تنها بمانم ولی اهرنبرگر آنی از من دور نمیشد.»

بعد از ظهر آن روز الدینگر با تقاضای همسر و پسر رومل به بیمارستان رفتند. پزشک کشیک جریان انتقال رومل به بیمارستان را برای آنها بیان نموده و گفت ساعت یک بعد از ظهر دو ژنرال جسد رومل را باینجا آوردند و من بدستور آنها برای بکار انداختن قلب رومل انژکسیونی باوزدم ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید. الدینگر احساس میکرد که پزشک میخواهد مطالب دیگری را بیان کند ولی جرأت گفتن آن را ندارد. معذک پزشک کشیک اظهار داشت که بدستور مقامات مافوق از کالبدشکافی جسد رومل خودداری شده است. آنگاه پزشک آنها را باطایقه جسد رومل را گذاشته بودند هدایت کرد. بعدها همسر رومل اظهار داشت «موقعیکه جسد شوهرم را دیدم در چهره او اثر وحشت توصیف ناپذیری نقش بسته بود».

جسد رومل را بمنزلش حمل کردند و در همان اطایقه ژنرالها باوی ملاقات کرده بودند، گذاشتند و آن را با پرچمهاییکه دارای علامت صلیب شکسته بود پوشانیدند و دو افسر باشمشیرهای کشیده در دو طرف جسد به نگهبانی ایستادند.

ژنرال بورگدورف بعدها در آخرین نبردهای برلن کشته شد ولی ژنرال مایزل هنوز زنده است و در منطقه اشغالی آمریکا بسر میبرد. وی در بازجویی که از او بعمل آمد درباره مرگ رومل توضیحاتی داده و گفت اتوموبیل حامل رومل

را پس از آنکه چند صد متر از منزل او دور شده بودیم در جاده بلوبرن (۱) نگاهداشتیم.

ژنرال بورگدورف بمن و براننده دستور داد که از اتوموبیل خارج شویم زیرا میخواست بارومل تنها بماند. پنج دقیقه بعد مشاهده کردیم که ژنرال بورگدورف به نوبه خود از اتوموبیل پیاده شده و شروع بقدم زدن در کنار جاده نموده است.

پس از پنج دقیقه دیگر او بما اشاره نمود که نزدیک شویم. وقتی با اتوموبیل رسیدیم مشاهده کردیم که رومل بیهوش روی صندلی عقب اتوموبیل افتاده است. راننده اتوموبیل که از افراد اس-اس بود بعدها به نوبه خود در باره مرگ مارشال گفت «رومل در حالیکه بدنش دولا شده و بیهوش بود دقیقاً آخر زندگی را میگذرانید. من او را بلند کرده و کلاه نظامیش را که در کف اتوموبیل افتاده بود بر سرش گذاشتم.»

بمحض اینکه خبر رسمی فوت مارشال رومل منتشر گردید، سیل تلگراف و نامه‌های تسلیت سرازیر شد. روز ۱۷ اکتبر تلگرافی بدین مضمون از طرف هیتلر به مسر رومل مخابره گردید خواهشمندم مراتب همدردی عمیق مرا بمناسبت از دست دادن شوهرتان بپذیرید. نام رومل برای همیشه توأم با خاطره نبردهای افتخار آمیز آفریقا باقی خواهد ماند.

نکته قابل توجه آنکه هیتلر در تلگراف خود اشاره‌ای به نقش رومل در نبردهای نورماندی و زخمی شدن او در این نبردها نکرده بود.

تشییع جنازه

مراسم تشییع جنازه رومل در تاریخ ۱۸ اکتبر با تشریفات بسیار مفصلی بعمل آمد، هیتلر دستور داده بود که آنروز عزای ملی اعلام گردد و مراسم تدفین رومل با رعایت کلیه احترامات نظامی صورت گیرد.

کلیه واحدهای نظامی متمرکز در آن منطقه در مراسم تشییع جنازه شرکت جستند. تابوت رومل در حالیکه بوسیله پرچمی که دارای علامت صلیب شکسته بود، پوشانیده شده بود و افراد گارد با کلاه خودهای پولادی

دستکشیهای سفیدآن را مشایعت میکردند ، حرکت داده شد . تابوت را در تالار ساختمان شهرداری «اولم» که معمولاً کلیه تشریفات رسمی در آنجا برگزار میگردد ، قرار دادند .

پرچمهای نیم افراشته بر فراز ساختمان شهرداری در اهتزاز بود . ستونهای داخل سالون پاپرچم و پارچه‌های دارای علامت عقاب پوشانیده شده بود . باتون فرماندهی ، کلاه‌خود و شمشیر رومل روی تابوت او مشاهده میگردد .

نشانه‌های نظامی که مارشال در دوره دو جنگ بدست آورده بود روی يك کوسن مخملی می‌رخشیدند . چهار ژنرال نیروی هوایی در کنار جنازه پاس میدادند ، درمیدان مقابل ساختمان شهرداری دوگردان پیاده و يك گردان هوایی مستقر گردیده بودند .

هزاران نفر تماشاچی در میدان گردآمده بودند . نمایندگان سیاسی کشورهای متحدآلمان در این مراسم شرکت جسته بودند موقعیکه مارشال رونشتاد (۱) که در آن زمان جزء امرای ارشد آلمان بشمار میرفت ، با افراد خانواده رومل وارد سالن گردید ، دسته موسیقی نظامی شروع بنواختن آهنگ عزا نمود .

آنگاه مارشال «رونشتاد» خطاب‌های بنام هیتلر ایراد نموده و ضمن آن گفت «فوه‌رر بعنوان فرمانده کل قوای آلمان ، از ما دعوت نموده است که برای بدود گفتن بمارشال رومل که درمیدان پرافتخار جنگ ازپای درآمد است ، در این محل گردآئیم» وی بمجروح شدن رومل بوسیله دشمن در نبرد نورماندی اشاره کرده و گفت «درست در همان موقعیکه نبرد بمرحله حساس خود نزدیک میشد ، دست بیرحم تقدیر رومل را از ما گرفت» سپس رونشتاد خدمات نظامی رومل در طی دو جنگ اخیر را تشریح نموده و راجع بفعالتهای او در نبردهای افریقا به تفصیل سخن گفت و نتیجه گرفت که حتی دشمنان وی نسبت باو احساس احترام میکردند .

جالب‌ترین قسمت بیانات مارشال رونشتاد که حاکی از مهارت وی در تحریف حقایق است ، مطالبی بود که راجع بوفاداری رومل نسبت باصول نازیسم

(۱) Rundstedt

بیان نمود. وی گفت «این مرد مبارز که برای تحقق یافتن هدفهای فوهرر و رایج مجدانه میکوشید، پیرو اصول ناسیونال سوسیالیسم بود و این اصول محرك اصلی کلیه اقدامات و عملیات او بشمار میرفت. رونشتاد بیانات خود را با این جمله پایان داد «قلب اومتعلق بفوهرر بود»، آنگاه ناطق بنام هیتلر حلقه گل زیبایی در کنار تابوت رومل قرارداد.

پس از پایان این مراسم جنازه را از عمارت شهرداری جهت سوزاندن به محل کوره‌ایکه مخصوص این کار بود، روی لوله توپ حمل نمودند. میخواستند با سوزاندن جسد رومل امکان کالبد شکافی وافشای حقایق را بکنی از بین ببرند مجدداً احترامات نظامی بعمل آمد و موسیقی نواخته شد و نطق‌هایی ایراد گردید.

روز بعد خاکستر رومل را به هرلینگن حمل نمودند. هرلینگن دهکده کوچکی است که در وسط دره تنگی واقع شده و اطراف آن را تپه‌های مشجر احاطه کرده اند. يك رودخانه کوچک بطور مارپیچ از وسط این دهکده قدیمی میگذرد. خاکستر رومل با حضور افراد خانواده وعده‌ای از دوستان او در گورستان هرلینگن بجاگ سپرده شد.

گرچه بسیار مشکل است از زنیکه شوهرش را بقتل رسانیده اندسؤال شود که در مقابل قبر مقتول چه احساساتی باو دست میدهد. معذک نویسنده این سطور بسبب سابقه آشنائی که با همسر رومل داشتم بخود جرئت دادم که در این باب باوی صحبت کنم و از وی پرسم که آیا باین فکر نیافتاده است که در باره قتل شوهرش سروصداه انداخته و قاتلین او را علناً معرفی نماید، وی پاسخ داد «من بدشواری توانستم بر چنین تمایلی غلبه یابم. در سالن شهرداری موقعیکه مارشال رونشتاد صحبت میکرد، میخواستم فریاد بکشم و توطئه ایرا که بر علیه شوهرم ترتیب داده بودند فاش نمایم ولی فکر کردم که اینکار نتیجه‌ای نخواهد داشت.

آنها حتماً بهر نحوی بود درصدد ساکت کردن من برمی آمدند و محتملاً نسبت بشوهرم علناً توهین میکردند. بعلاوه من میبایستی به پسرم بیانیدم. اگر چیزی میگفتم ممکن بود مانفرد پسرم را نیز از بین ببرند. وانگهی شوهرم با توجه به تمام جهات تصمیم گرفته بود که تسلیم نقشه آنها گردد و من نمیبایستی پس از مرگ او برخلاف تصمیمش رفتار کنم». (پایان)